

یادآوری اش همیشه شیرین است؛ یادآوری روزهایی که سرخوش و بی ادعا روزها را به شب می رساندی. در خیالات کودکی ات گاه مسافر قصه ها می شدی و در دل رویاها، آرزوهایت را می شمردی . آرزوهایت هم رنگ و بوی دیگری داشت. شبی در رویاهایت صاحب توپ فوتبال و ستاره تیم ملی بودی و یا عروسک مو طلایی و شبی دیگر...

زیاد طول نکشید قد کشیدی مثل یک نهال؛ آرزوهایت هم قد کشید. دیگر آرزوی توپ فوتبال و جعبه مداد رنگی را در سر نداشتی، دل بسته بودی به دوچرخه خوش رنگ پشت وپترین که هر بار نگاهش می کردی بیشتر محسورش می شدی .

باز تو قد کشیدی و آرزوهایت هم قد کشید. دوچرخه، مدادرنگی، عروسک و توپ حال تبدیل شده بود به قبولی در دانشگاه و پیدا کردن یک شغل خوب و عشقی پاک . آرزوهایت رنگشان عوض شده بود. دیگر در میان ابرها و هنگام خیره شدن به سوسوی ستاره ها دنبالشان نمی گشتی. حال تو در دل دهکده جهانی مک لوهان و جامعه پسا صنعتی بل نفس می کشی نه در دل نقاشی های خط خطی شده کودکی .

دیگر بزرگ شده ای و به حکم بزرگی کمتر فرصت می کنی فکر کنی راجع به آرزوهایت. شاید هم خجالت می کشی تا مثل زمانی که پسر بچه ای شرور بودی یا دختر بچه ای نمکی آرزوهایت را به خط کنی و از همان کسی که ثانیه به ثانیه از جوانه بودنت تا درخت شدنت کنارت بود بخواهی که آرزوهایت را به واقعیت تبدیل کند .

اما این قصه و افسانه نیست عین روایت حقیقت است یک سال گذشته است و باز ثانیه های زندگی تو را پیوند داده به لیله الرغائب (شب ارزوها) شبی که در یکی از بهترین ماه های خدا قرار داد شبی که خدا چشم بر دهان بندگان خود دارد برای استجاب دعا .

*نقل است که به شکرانه این شب، روز را روزه بگیر و آنوقت که موذن اذان عشق را بر گلدسته های ایمان می گوید بین نماز مغرب و عشاء دوازده رکعت نماز دو رکعت ای به جا بیاور و در هر رکعت یک مرتبه سوره حمد را به خاطر سپاسش، سه مرتبه سوره قدر را به پاس جلالش و دوازده مرتبه سوره توحید را به خاطر یکتایی اش نجوا کن و چون دوازده رکعت به اتمام رسید، هفتاد بار زیر لب بگو " اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی آله "

سپس نام پروردگار ملاک را بر زبان بیاور و هفتاد بار بگو "سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة والروح" پس از سر برداشتن از سجده، هفتاد بار ذکر " رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت العلی الاعظم" فراموش نکن .

... حال مثل دوران کودکی ساده و بی آلایش به زبان بیار آنچه را در اوج جوانی آرزویت است از عشق و سلامتی تا بندگی و عاقبت بخیری. درهای آسمان به روی بندگان گشوده شده است. این شب به اندازه تمام آرزوهای کوچک و بزرگ تو وسعت دارد .

در میان آرزوهایت بخواه تا در سایه سار یکتایی اش جان تازه کنی. آرزو کن که زنجیر یاد و محبتش همواره بر گردنت باشد آرزو کن که به آنچه داری طرب کنی و هرگز تیغ روزگار بر رویت تیز نشود

آرزو کن آنقدر از غرور و سرسختی سهم ات نشود که دلی را برنجانی که تیغ از زخم بیرون می آید اما آزار از دل نه .

به زلالی دل جوانی که داری قسم اش بده تا آنکه دوستدارانش را با مور پند می دهد و با عنکبوتی پناه، متاعی عطایت کند تا یک دم در حضور دوست آنچه ناپسند اوست از تو سر نزنند. از خدای آرزوها بخواه تا زبان پاک و دلی به وسعت دریا نصیب همه کند تا سرمه ارادتش بر دیدگان کشیده شود و در مقابل قلم گرمش، خط شویم .

امشب، شب آرزوها است ، شب خواستن ، شب امید داشتن، چوب خطتت پر نمی شود بی حساب و کتاب آرزو کن. به بزرگی عدد ۱۰ دوران کودکی، آرزوهایت را به صف کن ...

علی سواعدی

دبیر سابق کانون